

مبانی قرآنی لزوم مقابله با براندازان در حکومت اسلامی

محمدعلی محمدی*

تأیید: ۱۴۰۲/۱۲/۱۹

دریافت: ۱۴۰۲/۶/۲۹

چکیده

جواز اعتراض به حکومت اسلامی، یکی از اصول پذیرفته شده در اسلام و قانون اساسی است. اما اگر اعتراض به براندازی تبدیل شود، حکومت اسلامی باید با آن مقابله و حکم الهی را در باره براندازان اجرا کند. مسأله این پژوهش، بررسی مبانی قرآنی لزوم مقابله با براندازان و فرضیه پژوهش این است که از دیدگاه قرآن کریم با همه براندازانی که در پی براندازی حکومت اسلامی هستند، باید مقابله شود. در این پژوهش به این نتیجه رسیده ایم که هر نوع مقابله عملی و عامدانه به قصد ضربه زدن به «کیان حکومت اسلامی» و سلب امنیت عمومی، براندازی محسوب می شود و در مرحله اول، حاکم اسلامی و در مرحله بعدی، همه مردم وظیفه دارند با براندازان مقابله کنند. مقابله یادشده در مرحله اول باید با نهایت مسالمت باشد، ولی صلح ناعادلانه - مبتنی بر مماشات با براندازان - مورد تأیید و رضایت الهی نیست. روایاتی که شأن یا سبب نزول آیات را مبارزه امام علی علیه السلام با ناکثین، قاسطین، مارقین و دشمنان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می دانند، همگی از باب جری و تطبیق است و با الغای خصوصیت بر براندازان حکومت اسلامی نیز دلالت دارد. نوع مجازات براندازان را قانون مشخص می کند.

واژگان کلیدی

حکومت اسلامی، اغتشاش، محاربه، براندازی، قتل، بغی

* عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی: m.mohammadi@isca.ac.ir

مقدمه

انسان بر اساس فطرت «مدنی» آفریده شده و از بدو خلقت، به سمت زندگی جمعی و تشکیل جامعه حرکت کرده است. زندگی جمعی نیازمند نظم است و برقراری نظم در جامعه انسانی، به قانون و مجری آن؛ یعنی «حاکم» نیاز دارد. چنان که حضرت علی علیه السلام فرمود:

برای مردم وجود فرمانروا ضروری است؛ خواه نیکوکار و خواه بدکار
(نهج البلاغه، خطبه ۴۰).

وظیفه و حکم اولی در قبال حکومت‌های طاغوتی و نامشروع؛ مثل حکومت فرعون، قیام بر علیه آن‌ها با رهبری رهبران الهی است.

اگر نظام موجود، نظامی نامشروع و یا حاکم جامعه فردی ستم‌پیشه باشد، آحاد جامعه باید بر علیه حاکم جائز قیام کرده و در صورت وجود دیگر شرایط، با رهبری امام عادل، حرکت مردمی علیه حاکم جائز تقویت گردد (شیخ طوسی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۳۳۵ و جمیلی، ۱۹۷۹م، ص ۱۵۴).

واکنش‌های منفی و اعتراض مردم نسبت به اقدامات حکومت اسلامی تا به حد براندازی نرسد، قابل پذیرش و دفاع است، ولی اگر به براندازی منجر شود، بر اساس مبانی قرآنی باید با آن مقابله جدی صورت گیرد. نتیجه این تحقیق می‌تواند تفاوت‌های براندازی ساختارشکنانه با اعتراضات حق‌طلبانه را مشخص کند. هم‌چنین حافظان امنیت را برای مواجهه با اغتشاش آماده‌سازی و آگاهی‌بخشی کند و ضرورت مجازات براندازان را بر اساس آیات قرآن کریم تبیین کند و باعث افزایش امنیت مالی، جانی، دینی و... برای جامعه اسلامی شود.

پیشینه تحقیق

اثری که به شکل اختصاصی مبانی قرآنی لزوم مقابله با براندازان را تبیین کرده باشد، به نظر نرسید، ولی مقالاتی وجود داشت که به موضوع مقابله با براندازان پرداخته بود. برای نمونه مقاله بررسی تحلیلی و انتقادی شرط استفاده از سلاح در جرم محاربه از

منظر فقه مقارن، (توکلی؛ رستمی نجف‌آبادی و حق‌شناس، ۱۳۹۴، ش ۶، ص ۷۸-۵۵) در پی اثبات این نظریه است که ملاک تحقق جرم محاربه، وجود قهر و غلبه و سلب امنیت عمومی است و اشاره به سلاح در برخی ادله، از باب غلبه و بیان اجلی المصادیق است. این مقاله به مبانی قرآنی نپرداخته؛ چرا که تنها به جرم محاربه اختصاص دارد و سایر روش‌های براندازی را مورد مذاقه قرار نداده است و بر اساس مبانی فقه مقارن به‌ویژه دیدگاه‌های فقهی دیگر مذاهب اسلامی نگاشته شده از این رو، نمی‌تواند هدف از تدوین نوشتار پیش رو را تأمین کند. آقای احمدرضا توکلی در مقاله «بررسی ماهیت محاربه و افساد فی الارض و نقد قواعد کیفری مربوطه» (توکلی، ۱۳۹۱، ش ۲۸، ص ۵۲-۳۳) این نظریه را تقویت کرده که افساد فی الارضی که موضوع حد شرعی واقع شده تنها شامل مواردی می‌شود که از طریق تعرض به جان، مال، عرض، عقل و دین مردم انجام می‌گیرد و از مردم سلب امنیت می‌شود. لذا معنایی جز همان معنای محاربه را ندارد. این مقاله نیز به مبانی قرآنی براندازی نپرداخته و رابطه افساد فی الارض و حتی محاربه را با «تعرض به کیان حکومت اسلامی» تبیین نکرده است. آقایان علی‌اکبر ایزدی فرد و سیدمجتبی حسین‌نژاد در مقاله «تأملی در اشتراط قید سلاح و محاربه اینترنتی» (ایزدی‌فرد و حسین‌نژاد، ۱۳۹۶، ش ۲، ص ۳۰۸-۲۸۱)، به برخی از روش‌های براندازی از جمله «محاربه اینترنتی» پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که قید سلاح با لحاظ کردن مناسبت بین حکم و موضوع در روایات وارده در باب محاربه، نمی‌تواند در تحقق محاربه نقشی داشته باشد و تهدیدات و اختلال امنیت عمومی مردم؛ هر چند که به صورت اینترنتی و در فضای مجازی صورت پذیرد، در شمار محاربه قرار می‌گیرد. در این مقاله نیز به مبانی قرآنی و مباحث مربوط به حفظ نظام اسلامی عنایت نشده است. مقاله «مقایسه محاربه با مفاهیم مشابه» (فرحزادی و فتح‌اللهی، ۱۳۹۲، ش ۲، ص ۱۳۰-۱۱۱) به این نتیجه رسیده‌اند که عناوینی هم‌چون افساد فی الارض، بغی، راهزنی و سرقت را نمی‌توان مترادف با محاربه دانست. گرچه مفاهیم مذکور مصادیق مشترکی هم دارند. در این مقاله نیز به مبانی قرآنی براندازی پرداخته نشده است. مقاله «بازخوانی ماهیت و مصادیق محاربه در جرایم علیه نظم عمومی»

(موسوی مشهدی؛ قبولی درافشان و حائری، ۱۳۹۳، ش ۹۶، ص ۱۵۸-۱۳۳) در پی نقد ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی است که در قانون یادشده محاربه را به مسلحانه بودن منوط کرده است.

مقاله «نگرشی نو در رابطه جرم سیاسی با مفاهیم محاربه، افساد فی الارض و بغی» (حائری؛ قبولی درافشان و موسوی مشهدی، ۱۳۹۱، ش ۳، ص ۷۸-۵۱) تفاوت محاربه و افساد فی الارض را بیان و به این نتیجه رسیده‌اند که محاربه، جرم عمومی بوده و بغی، خروج علیه حاکمیت است و هر کدام در فقه، مجازات مربوط به خود را دارند. بدین سان، جرایم علیه نظام سیاسی، هیچ سنخیتی با ارکان محاربه و افساد فی الارض ندارند. این مقاله نیز هرچند به خروج علیه حاکمیت اشاره کرده است، ولی به مبانی قرآنی حکم نپرداخته؛ چنان‌که نتیجه مقاله نیز قابل نقد است. مقاله «بررسی تفسیری رابطه «افساد فی الارض» با «محاربه» با تأکید بر آیه ۳۳ مائده» (۱۳۹۲، ش ۱۶، ص ۱۱۵-۹۳) با استفاده از قرآن کریم و مراجعه به کتب تفسیری، در پی پاسخ به این سؤال است که از دیدگاه قرآن کریم، آیا دو عنوان «افساد فی الارض» و «محاربه»، به نحو مترادف بر موضوع واحدی صادق هستند؟ از این رو، مقاله یادشده نیز به مبانی قرآنی لزوم مقابله با براندازان نپرداخته است. مقاله «بررسی فقهی شاخص‌های بغی و براندازی» (ضیائی‌فر، ۱۴۰۰، ش ۹۵، ص ۴۲-۲۶)، به شاخص‌های براندازی اشاره کرده و مواردی همانند جوارحی بودن، تضاد با نظام یا زمامدار، خشونت‌بار و جنگی بودن اقدامات و سوء نیت خاص (قصد براندازی و یا تضعیف) را برشمرده است. این مقاله نیز هر چند در مفهوم‌شناسی با نوشته فرارو ارتباط دارد، ولی به مبانی قرآنی حکم براندازی نپرداخته است.

مفاهیم

با توجه به رابطه مستقیم و دقیقی که بین موضوعات و مفاهیم آن‌ها وجود دارد، شناخت مفاهیم در مباحث علمی بسیار حائز اهمیت است و بی‌توجهی به این مهم، گاه باعث اشتباهات فراوانی می‌شود. برای نمونه بی‌دقتی در مفهوم بغی، محاربه، برانداز و

معارض باعث می‌شود گاه این مفاهیم به جای همدیگر استعمال شوند، یا حکم یکی در مورد دیگری گفته شود. از این رو، بایسته است مفاهیم یادشده تبیین شوند.

اعتراض

واژه اعتراض در دانش‌های مختلف، معانی متفاوتی دارد. آنچه در این مقاله منظور نظر است، معنای اصطلاحی سیاسی آن؛ یعنی مخالفت، رد، عدم قبول، خرده‌گیری، ایراد و نکته‌گیری و عیب‌جویی از دیدگاه‌ها یا عمل‌کرد دیگران (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۴۸۵ و انوری، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۴۶۰) به‌ویژه مسؤولان حکومت است.

اعتراض مدنی، اعتراضی است که مبتنی بر مدنیت (نه بدویت) و مسالمت‌آمیز باشد. مقومات اعتراض عبارتند از: غیر قانونی دانستن یک رفتار، ابلاغ و اعلان، عدم تمکین و تسلیم، آمادگی برای مقابله.

اعتراضات مدنی ممکن است به صورت خودجوش و فوری و یا به صورت سازماندهی‌شده و تشکیلاتی در واکنش به مسائل و اتفاقات مختلفی بر پا شود و ممکن است موقعیت‌های غیر قابل پیش‌بینی برای مقامات حاکمیت فراهم آورد (یاقوتی و فتحی، ۱۴۰۰، ش ۸، ص ۴۱).

ابراز اعتراض، نمودها و اشکال مختلفی دارد، همانند: راهپیمایی‌های اعتراضی، صدور بیانیه و کیفرخواست، تهیه بنرها، پوسترها و مطبوعات تصویری، تولید جزوه، بروشور، کتاب، مقاله، بنر، پوستر و... و انتشار آن، اعتصاب، کارهای نمادین؛ مانند پوشیدن نمادها، نماز، نذری همراه شعارهای هنجارشکنانه، کندن و پس‌دادن درجه‌های نظامی یا خلع لباس‌های اعتراضی، تخریب اموال خودی؛ مانند آتش‌زدن گذرنامه و کارت پایان خدمت، نقاشی و رنگ‌آمیزی اعتراضی، حرکات، رفتارها و اشارات بی‌ادبانه؛ مانند عمامه‌پرانی، هیاهو، متلک‌انداختن، نمایش و موسیقی‌های اعتراضی، حرکت دسته‌جمعی، رژه، پیاده‌روی، حرکت خودرویی، عزاداری سیاسی، تشییع جنازه اعتراضی، ادای احترام در قبرستان‌ها و...

در همه موارد یادشده اعتراض‌ها تنها در صورتی در زمره براندازی دسته‌بندی

می‌شود که از قلمرو شرع و قانون خارج شود. از این رو، مواردی از آن با عناوین مختلف در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده ۱۳۷۵ جرم‌انگاری شده است (مواد ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۸ و ۶۹۰ قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده ۱۳۷۵).

اغتشاش

اغتشاش در لغت به معنای آشوب، انقلاب، بلوا، تنش، شورش، قیام، نهضت، بلبشو، هرج و مرج و... آمده است. ولی معنای آن در اصطلاح سیاسی ایجاد آشفتگی و بی‌نظمی در مخالفت با حکومت، طغیان مخالفان حکومت (انوری، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۴۷۵) و اقدام همراه با خشونت دسته‌ای از افراد است که در مقابله با نظام حاکم اتفاق می‌افتد و بی‌نظمی و ناامنی را با خود به همراه دارد. اغتشاش یکی از راه‌های براندازی است که در ادامه توضیح آن خواهد آمد.

براندازی

براندازی در اصطلاح علوم سیاسی و روابط بین‌الملل؛ یعنی اقدام برای سست کردن بنیان اقتدار یک حکومت با هدف واژگون کردن آن (فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان، ج ۶، ذیل واژه، <https://wiki.apll.ir/word/index.php/Subversion>). برانداز کسی است که سعی می‌کند از طریق راه‌های غیر قانونی، سلطه سیاسی را از کار انداخته و خود یا حزب مطبوعش به حکومت دست یابد. نیل به سلطه سیاسی یادشده ممکن است با روش‌های مختلف باشد؛ همانند دعوت مردم به شورش و اغتشاش، همکاری با دولت‌های خارجی و دشمنان حکومت، به کارگیری نیروی مسلح (بدوی و همکاران، بی‌تا، ص ۸۱).

در براندازی، قهرآمیزی، انقلابی و نابودکنندگی اقدامات انجام‌شده علیه دولت یا حکومت مستقر (فاروقی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۷۰) مورد توجه است.

از آنچه گذشت، روشن می‌شود که یکی از روش‌های براندازی، ایجاد اغتشاش است.

نزدیک‌ترین واژه به براندازی در منابع اسلامی، واژه «بغی» است که توضیح آن به زودی خواهد آمد.

بغی

بغی در لغت به معنای، ظلم، فساد، حسد، زنا، کبر و تجاوز از حق و حد آمده است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۷۹-۷۸ و زبیدی، ۱۳۰۶ق، ج ۱۰، ص ۳۸).

مفسران نیز بغی را به معنای تجاوز، ظلم و فساد و طلب سلطه بر مردم بدون حق معنا کرده‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۵، ص ۲۵ و طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۸، ص ۶۵). شماری از لغویان بغی را بر دو گونه دانسته‌اند: بغی پسندیده و جایز که حرکت از عدالت به سوی احسان و از واجب به سمت مستحب است و بغی ناپسند که تجاوز از حق به سوی باطل و شبهات است؛ هرچند کاربرد آن در تجاوزهای ناپسند شایع‌تر است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۳۶ و زبیدی، ۱۳۰۶ق، ج ۱۰، ص ۳۹).

بغی در اصطلاح فقه، به معنای خروج و شورش گروهی علیه امام عادل و بر حق است (شهید ثانی، بی تا، ج ۲، ص ۶۵ و مقدس اردبیلی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۵۲۴).

در بغی، شورش گروهی و با انگیزه براندازی دولت اسلامی، علیه حاکم عادل و دولت او مطرح است (علامه حلی، ۱۳۱۴ق، ص ۱۱۱). هر چند برخی از فقیهان خروج فردی بر ضد امام یا حاکم مشروع را نیز از زمره بغی می‌دانند (مشکینی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۱). برخی فقیهان دایره بغی را گسترده‌تر دانسته و خروج حکومتی اسلامی بر ضد حکومت اسلامی دیگر یا تعدی حکومت اسلامی جور بر ضد امت اسلامی یا خروج و جنگ گروهی از مسلمانان با مسلمانان دیگر را نیز مصداقی از بغی شمرده‌اند (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۸۱-۲۸۰).

به آنان که در برابر امام و حکومت اسلامی یا مسلمانان قیام کنند «بُغاة» (باغیان) یا «اهل بغی» می‌گویند (مشکینی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۲-۱۰۱).

مهم‌ترین مصادیق «باغیان» برپاکندگان جنگ‌های دوران حکومت امام علی علیه السلام؛

مانند جمل، صفین و نهروان هستند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۶۰-۲۵۸)، ولی اختصاص به افراد یادشده نداشته و هر که در مقابل امام عادل و ولی فقیه ایستاده و قصد براندازی داشته باشد، در زمره باغیان و براندازان قرار می‌گیرد.

تفاوت‌های بغی با اغتشاش

۱. بغی ممکن است به روش‌های مختلفی هم‌چون هم‌کاری با دولت‌های خارجی و دشمنان حکومت، به کارگیری نیروی مسلح، کودتا و ... انجام شود و یکی از روش‌هایی که باغی به کار می‌گیرد، اغتشاش یا دعوت مردم به آن است.
۲. در بغی ممکن است یک حکومت غیر الهی و غیر اسلامی، در برابر حکومت اسلامی قرار گیرد؛ مانند حکومت معاویه که در برابر امام علی علیه السلام ایستاد، ولی در اغتشاش، غالباً مردم حکومت اسلامی، هر چند به دسیسه دیگران، دست به آشوب و اغتشاش می‌زنند.

محاربه

محاربه در لغت به معنای جنگیدن است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۲، ص ۱۷۹۶). غالب فقیهان محاربه را به «اشهار السلاح لاختافه الناس»؛ اسلحه‌کشی برای ترساندن مردم تعریف کرده‌اند (فاضل هندی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۶۳۴). البته اهل سنت، حکم را مخصوص «قطاع الطريق» دانسته‌اند (ابن مودود موصلی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۱۴ و شوکانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۱۸۵).

رابطه بغی و محاربه

رابطه بین بغی یا براندازی و محاربه عموم من وجه است؛ یعنی یک ماده اجتماع دارند و دو ماده افتراق، ماده اجتماع آن جایی است که براندازان دست به اسلحه ببرند. در این صورت براندازی به صورت محاربه انجام شده و حکم آنان نیز حکم محارب است. ممکن است مواردی یافت شود که محاربه باشد، ولی براندازی صدق نکند؛ همانند سارقان مسلحی که تنها با اهداف مادی دست به سرقت مسلحانه می‌زنند. در مواردی نیز:

۱. محاربه بیش‌تر با هدف ایجاد رعب و شرارت و جلب منافع مادی انجام می‌گیرد، برخلاف بغی که با هدف براندازی حکومت انجام می‌گیرد.
۲. محاربه گاه به صورت فردی و گاه گروهی صورت می‌گیرد، ولی بغی غالباً شورشی دسته جمعی است.
۳. محاربه گاه از سوی مسلمان و گاه از سوی کافر روی می‌دهد، ولی بغی همواره از سوی مسلمان یا افراد به ظاهر مسلمان انجام می‌گیرد.
۴. محاربه از جرائمی است که دارای حد و مجازاتی معین است، اما بغی خارج از حدود و دارای کیفرهای متفاوت است (شکوری، ۱۳۷۲، ص ۲۱۰-۲۰۹ و زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۵۴۷۹).
۵. محارب به جهت عصیان و فسق به محاربه اقدام می‌کند، اما باغی بر اساس اجتهاد صحیح (همان) یا باطل (مقداد سیوری، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۵۶۰) به بغی اقدام کرده، عمل خود را مشروع می‌پندارد.
۶. توبه محارب قبل از دستگیری یا تسلط بر او موجب سقوط حد است (ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی)، ولی پس از آن که محارب به اسارت سپاه دولت اسلامی درآمد، حتی اگر توبه کند، از مجازات دنیوی معاف نمی‌شود. درحالی که اگر باغی از گروه غیر ذی فئه باشد، حکومت اسلامی توبه وی را می‌پذیرد و او از اسارت آزاد می‌گردد (وطن‌دوست، ۱۳۸۸، ش ۷۶، ص ۷۰-۵۱).

اعتراض به حکومت اسلامی

در بررسی روایات و سیره معصومان به‌ویژه پیامبر ﷺ و امام علی ﷺ روشن می‌شود آنان اعتراض به کارگزاران حکومت را حق همه مردم می‌دانستند و مردم به راحتی نزد آنان آمده و اعتراض خودشان نسبت به حکومت را بدون کم‌ترین ترسی ابراز می‌کردند. برای نمونه، پس از پایان غزوه حنین، پیامبر اعظم ﷺ در حال تقسیم غنایم جنگی بود که یکی از سربازان نزد آن حضرت آمد و چند بار با پرخاش‌گری گفت «اعدل یا محمد». پیامبر اکرم ﷺ هر بار با ملایمت پاسخ او را داد و اجازه نداد

اصحاب به ایشان تعدی کنند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۳، ص ۳۳۹ و ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۲، ص ۲۶۶).

همچنین حضرت علی علیه السلام در مواجهه اولیه با خوارج فرمود:

تا وقتی با ما هستید، از سه حق برخوردارید: اول این که از ورود شما به مساجد جلوگیری نمی کنیم و دوم این که حقوق تان را از بیت المال قطع نمی کنیم و سوم این که تا اقدام به جنگ نکنید، با شما نبرد نمی کنیم (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۹۵).

در موردی دیگر فرماندار حضرت علی علیه السلام در همدان از زنی به نام سوده چند کیلو گندم اضافه گرفت، سوده برای اعتراض به این رفتار به کوفه آمد و وقتی ماجرا را برای امام شرح داد، امام علیه السلام گریست و گفت: خدایا تو گواهی که من آنها را برای ستم به مردم دعوت نکردم. سپس فرماندار را عزل کرد (ابن صباغ مالکی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۶۰۳).

به این مهم در قانون اساسی نیز توجه شده است. اصل ۲۷ قانون اساسی، حق اعتراضات مسالمت آمیز را با رعایت دو شرط به رسمیت شناخته است: یکی به همراه نداشتن سلاح و دیگری منحل مبانی اسلام نبودن.

در قواعد بین المللی نیز بر حق اعتراض مسالمت آمیز تأکید شده است. برای نمونه ماده ۲۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر، آزادی شرکت در تجمعات را به رسمیت شناخته است. بر اساس این ماده هر شخص حق دارد از آزادی تشکیل اجتماعات، مجامع و انجمن های مسالمت آمیز بهره مند شود و هیچ کس را نمی توان به شرکت در هیچ اجتماعی وادار کرد. مقصود از مسالمت آمیز، ممنوع بودن هرگونه استفاده از سلاح، شعار تحریک آمیز، تهدید، خشونت، بستن راه ها و راه آهن ها و اخلال در امنیت عمومی است. شرط دیگر تظاهرات مسالمت آمیز، رعایت حقوق عموم مردم است.

مبانی قرآنی مقابله با براندازان

بر اساس آیات قرآن کریم و سنت معصومان، حکومت اسلامی لازم است با دو گروه

مبارزه کند: باغیانی که در پی براندازی حکومت اسلامی هستند و کافران. پس کسی که بر علیه امام عادل قیام و با او مبارزه کند، مقابله با او واجب است. چنان‌که در آیه ۵۹ سوره نساء حکم یادشده آمده است (سبحانی، ۱۳۹۸، ص ۱۱۳).

جهاد در اصطلاح فقیهان به معنای بذل جان و مال برای اعتلای اسلام و اقامه شعائر ایمان است. مبارزه با کافران برای اعتلای کلمه اسلام و مبارزه با باغیان برای «اقامه شعائر ایمان» است (همان). از این رو، همه آیاتی که در باره جهاد با دشمنان اسلام وارد شده است، بر لزوم مبارزه با براندازان حکومت اسلامی نیز دلالت دارد. در ادامه به برخی از آیات اشاره می‌کنیم.

آیه ۹ سوره حجرات

«وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَ مَا صُلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (حجرات (۴۹): ۹)؛ و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر به جنگ برخاستند، میان‌شان آشتی افکنید و اگر یک گروه بر دیگری تعدی کرد، با آن که تعدی کرده است، بجنگید تا به فرمان خدا باز گردد. پس اگر بازگشت، میان‌شان صلحی عادلانه برقرار کنید و عدالت ورزید که خدا عادلان را دوست دارد.

واژه «اقتتلوا» که در آیه شریفه آمده، از ماده «قتال» به معنای جنگ است، ولی در این جا قرائن گواهی می‌دهد که هر گونه نزاع و درگیری را شامل می‌شود؛ هر چند به مرحله جنگ و نبرد نیز نرسد (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۱۶۷). از این رو، بر حکومت اسلامی لازم است کسانی که باعث درگیری در جامعه اسلامی می‌شوند را به اصلاح فرا بخواند، ولی اگر قبول نکردند، با گروه آشوبگر مقابله کند. این معنا را از آیه فوق از طریق القای خصوصیت می‌توان استفاده کرد. غالب مفسران و فقهای شیعه (رازی، ۱۳۷۵، ج ۱۸، ص ۲۴؛ کاظمی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۶۲ و نجفی، بی تا، ج ۲۱، ص ۳۲۳) و اهل سنت (ابن عربی، بی تا، ج ۴، ص ۱۷۱۸؛ قرطبی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۱۷؛ الجزیری،

۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۴۱۷ و زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۵۴۸۰) آیه مذکور را مستند احکام فقهی باغیان و بیان‌گر وظیفه حکومت اسلامی و مسلمانان در برابر آنان دانسته‌اند؛ چنان‌که روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز به این مطلب پرداخته است؛ از جمله در روایتی آمده است:

هنگامی که این آیه نازل شد، پیامبر فرمود: کسانی هستند که پس از من بر اساس تأویل خواهند جنگید؛ همان گونه که من بر اساس تنزیل جنگیدم و علی علیه‌السلام از این افراد است (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۱۲-۱۱؛ طوسی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۱۶ و عروسی حویزی، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۸۴).

این روایت نشان می‌دهد براندازان در موارد فراوانی از داخل جامعه اسلامی و در عین حال که قرآن کریم را قبول دارند، بر اساس تأویل‌های باطل و بهانه‌های واهی دست به براندازی می‌زنند، حاکم اسلامی وظیفه دارد با آنان مقابله کند.

در روایتی دیگر، امام صادق علیه‌السلام جنگ علی علیه‌السلام با مردم بصره را تأویل و مصداق آیه فوق بر شمرد (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۸، ص ۱۸۰؛ عروسی حویزی، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۸۵ و نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۶۷).

برخی از شأن نزول‌هایی که در باره آیه وارد شده نیز نشان می‌دهد، اگر عده‌ای بخواهند در جامعه اسلامی ایجاد شکاف و اختلاف کنند، رهبری جامعه و مسلمانان وظیفه دارند با آنان مقابله کنند. بر اساس یک شأن نزول، آیه مذکور درباره درگیری عبدالله بن ابی‌منافق و قبیله او با برخی از انصار نازل شد. عبدالله بن ابی، احترام رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را آن‌گونه که باید رعایت نکرد و سخن نابجایی گفت، سخن عبدالله باعث دلخوری برخی از انصار شد و پاسخ او را گفتند. قبیله عبدالله نیز برآشفتمند و جواب دادند. این بگومگو به درگیری دو طرف زد و خورد با چوب و کفش و... انجامید و خداوند وظیفه مؤمنان در این‌گونه موارد را توضیح داد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶، ص ۱۶۷ و طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۲۲۰). برای آگاهی از سایر شأن نزول‌ها (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶، ص ۱۶۶-۱۶۵؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۲۵۱؛ طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۲۲۰؛ ابن عربی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۷۱۷ و قرطبی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۱۶).

در این میان، برخی از فقیهان و مفسران شیعه (مقداد سیوری، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۸۶؛ راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۶۳ و مکارم شیرازی و دیگران؛ ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۱۷۲-۱۶۹) این آیه را مربوط به بغی اصطلاحی ندانسته‌اند؛ با این استدلال که آیه فوق باغی را مؤمن شمرده؛ در حالی که خروج‌کننده بر ضدّ امام معصوم کافر است. این استدلال قابل نقد است؛ زیرا:

۱. همان‌گونه که گذشت، در روایات اهل بیت علیهم‌السلام مربوط‌بودن این آیه به بغی اصطلاحی مورد تأیید قرار گرفته است.

۲. بسیاری از فقیهان شیعه نیز این آیه را مربوط به بغی اصطلاحی دانسته‌اند و حتی صاحب جواهر، روایت امام باقر علیه‌السلام را که در آن، آیه فوق مربوط به بغی اصطلاحی دانسته شده نقل کرده و می‌گوید: اصحاب به این روایت عمل کرده‌اند (نجفی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۳۲۳)؛ یعنی ایشان این روایت را که مورد عمل فقهای شیعه است، روایتی صحیح می‌داند (مؤمنی، ۱۳۸۶، ص ۲۷۰).

۳. دایره بغی اصطلاحی تنها منحصر به خروج علیه امام معصوم نیست، بلکه خروج علیه نایب امام معصوم نیز حکم بغی و براندازی را دارد.

در مجموع از آیه شریفه چند نکته در باره براندازان استفاده می‌شود:

۱. مسلمانان و دولت اسلامی موظف به برقراری صلح و از میان‌بردن جنگ‌ها و درگیری‌های داخلی هستند.

۲. همه مؤمنان در قبال جریان‌های اجتماعی و مسائل امت اسلام، به‌ویژه آنان که باعث اختلاف و درگیری در جامعه اسلامی می‌شوند، دارای مسؤولیت و وظیفه هستند.

۳. در جریان آشوب در جامعه اسلامی، نخست باید آنان را به مسالمت واداشت و در مرحله بعد با متجاوز برخورد کرد.

۴. مقابله با متجاوز تا مرحله تسلیم وی در برابر فرمان الهی ادامه دارد.

۵. در مواجهه با براندازان نیز رعایت عدل و انصاف لازم است.

۶. صلح ناعادلانه - مبتنی بر مماشات با متجاوز - مورد تأیید و رضایت الهی نیست.

آیات سه گانه

خداوند متعال در سه آیه، برخی رفتارها که در حالت عادی گناه هستند را نام برده و در ادامه تأکید می‌کند که اگر افرادی بدون سرکشی و از روی اضطرار، رفتارهای یادشده را انجام دهند، خداوند آمرزنده و مهربان است. در یکی از آیات می‌خوانیم:

«أَتْمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلًا بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (بقره (۲): ۱۷۳؛ انعام (۶): ۱۴۵ و نحل (۱۶): ۱۱۵).

یکی از معانی باغی بنا بر احادیث اهل بیت علیهم‌السلام و رأی برخی مفسران متقدم؛ مانند مجاهد و سعید بن جبیر افرادی هستند که در برابر امام و حاکم اسلامی طغیان کردند. در روایتی از امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم ایشان در تفسیر «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ» فرمود:

«الباغی الذی یخرج علی الامام و العادی الذی یقطع الطریق...» (عروسی حویزی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۵۵)؛ باغی و برانداز کسی است که بر امام خروج می‌کند و ستمگر راهزنی است که راه را می‌بندد و مردم را چپاول می‌کند.

مفسران با توجه به ظاهر آیه تصریح کرده‌اند که براندازان، حتی در صورت اضطرار نیز حق استفاده از محرمان یادشده در آیه را ندارند (عروسی حویزی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۵۵ و طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۴۶۷). در واقع می‌توان این مطلب را به روزه و نماز مسافر تشبیه کرد؛ روزه و نماز مسافر شکسته است، ولی مسافری که سفر او معصیت باشد، باید روزه خود را بگیرد و نماز خود را هم کامل بخواند.

مفسران در پاسخ به این شبهه که استفاده نکردن از محرمان در حال اضطرار، موجب واقع شدن نفس در معرض تلف و حرام است، گفته‌اند: براندازان و باغیان با خروج بر حاکم مشروع، جان خود را در معرض تلف شدن قرار داده‌اند و از این رو، حق ندارند برای حفظ آن خوردنی‌هایی را که خدا حرام کرده استفاده کنند (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۴۶۷ و راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۶۴)؛ البته مفسران برای باغی معانی دیگری نیز نقل کرده‌اند که همه می‌تواند از مصادیق طغیان در برابر خدا و

دستورات الهی باشد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۲۰-۱۱۸ و طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۴۶۷).

با توجه به روایات تفسیری، از آیه شریفه در باره راهزنان، چند نکته استفاده می‌شود:

۱. براندازی از گناهان بزرگ است.

۲. براندازی در ردیف محاربه است؛ زیرا یکی از گروه‌های محارب، قطاع الطريق هستند.

۳. خداوند با براندازان با شدت عمل برخورد کرده و بهانه‌هایی همانند اضطرار و... را از آنان نمی‌پذیرد. از این رو، آنان را از حکمی که در باره مردم عادی وجود دارد، استثنا می‌کند.

۴. حتی براندازان نیز اگر توبه کنند، گناه آنان قابل بخشش است. البته اگر جرمی مرتکب شده باشند، در برابر آن مسؤول هستند و باید جواب‌گو باشند.

آیه اطاعت

خداوند در آیه ۵۹ سوره نساء مؤمنان را به اطاعت از خدا، پیامبر ﷺ و اولوا الأمر فرمان داده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت و از پیامبر و اولیای امر خود [نیز] پیروی کنید، پس هرگاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید. این بهتر و نیک‌فرجام‌تر است.

دانشمندان شیعه روایت کرده‌اند که مقصود از اولوا الأمر، امامان معصوم از آل محمدند (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۲۳۶). بسیاری از روایات شیعه، «اولی الأمر» را به امامان معصوم علیهم‌السلام تفسیر کرده است (شیخ صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۳۱؛ فرات کوفی،

۱۳۷۴، ص ۱۰۸ و عیاشی، بی تا، ج ۱، ص ۲۶۰-۲۵۰). در برخی روایات اهل سنت نیز «اولی الامر» به علی و حسن و حسین علیهم السلام تفسیر شده است (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۰). بدون تردید، اطاعت پیامبر و اولوا الامر، شامل اطاعت کسانی می شود که از طرف پیامبر یا امام به طور عام یا خاص نصب می شوند. وقتی پیامبر یا یکی دیگر از معصومان، برای گستره مکانی خاصی نماینده یا حاکم می فرستاد، پیروی از او بر مردم لازم و اطاعت از او اطاعت از پیامبر بود. در گستره مکانی نیز چنین است. یعنی ولی فقیه از طرف امام زمان برای رسیدگی امور مردم در زمان غیبت تعیین شده است. این اطاعت هم در واقع اطاعت از امام زمان است و اطاعت از امام زمان، اطاعت از خداست: «و انهم حجتی علیکم و انا حجة الله» (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۷، ص ۱۴۰ و مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ص ۶۵).

با توجه به آنچه گذشت، بسیاری از دانشمندان شیعه، آیه فوق را در ردیف آیاتی شمرده اند که در باره لزوم مبارزه با براندازان است. زیرا برابر این آیه، اطاعت و پیروی از «اولو الامر» واجب و لازم است و کسی حق ندارد با «ولی امر» مخالفت کند (مقداد سیوری، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۸۷). با توجه به آیه یادشده، لازم است با کسی که بر امام عادل جامعه خروج کرده و با او به ستیزه برخاسته مقابله و جهاد کرد (سبحانی، ۱۳۹۸، ص ۱۱۳).

از آیه شریفه یادشده در باره براندازان چند نکته استفاده می شود:

۱. اطاعت از ولی فقیه، همانند اطاعت از خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و امام معصوم علیه السلام مطلق و بدون قید و شرط است و از این آیه می توان ولایت مطلقه فقیه را اثبات کرد.
۲. همگان، از جمله براندازان وظیفه دارند در موارد اختلافی به حکم ولی فقیه مراجعه کرده و دستور او را اطاعت کنند.
۳. مبارزه با براندازانی که به حکم اسلام و ولی فقیه گردن نهند، لازم است.
۴. براندازی که از حکم ولی فقیه سر باز می زند، در ایمان آن ها به خدا و روز جزا، خللی وجود دارد.
۵. در موارد اختلافی در جامعه، مراجعه به حکم ولی فقیه، بهترین راه و بهترین سرانجام است.

آیه ارتداد

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (مائده (۵): ۵۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما که از دین خویش برگردد، زودا که خداوند گروهی را بیاورد که ایشان را دوست دارد و ایشان او را دوست دارند، با مؤمنان نرم و خاکسارند و بر کافران سخت و گردن‌فراز، در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نمی‌ترسند. این برتری و بخشش خداست که آن را به هر که بخواهد، می‌دهد و (فضل) خدا وسیع و خداوند داناست.

در آیه فوق از ارتداد برخی از مسلمانان و جای‌گزینی این افراد با مؤمنان راستین سخن به میان آمده است. در باره منظور از این یاوران اسلام در آیه فوق، در روایات اسلامی و سخنان مفسران بحث بسیار دیده می‌شود. در روایات زیادی که از طرق شیعه و اهل سنت وارد شده می‌خوانیم که این آیه در مورد حضرت علی علیه السلام در فتح خیبر، یا مبارزه با براندازان سه‌گانه در زمان آن حضرت؛ یعنی «ناکثین»، «قاسطین» و «مارقین» نازل شده است. برابر روایتی دیگر، آیه در باره ایرانیان خداپرستی است که برای اعتلای اسلام از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند. در روایات دیگری می‌خوانیم این آیه در باره یاران حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نازل شده است که با تمام قدرت در برابر آن‌ها که از آیین حق و عدالت مرتد شده‌اند، می‌ایستند و جهان را پر از ایمان و عدل و داد می‌کنند. شکی نیست این روایات که در تفسیر آیه وارد شده با هم تضاد ندارند؛ زیرا این آیه همان‌طور که سیره قرآن است، یک مفهوم کلی و جامع را بیان می‌کند که حضرت علی علیه السلام یا سلمان فارسی مصداق‌های مهم آن می‌باشند و کسان دیگری که این برنامه‌ها را تعقیب می‌کنند نیز شامل می‌شود؛ هر چند در روایات از آن‌ها ذکری به میان نیامده باشد (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۱۹).

در مجموع و با توجه به روایات، براندازانی که در مقابل حکومت اسلامی ایستاده و آشوب‌گری کنند نیز از مصادیق مرتدانی هستند که در آیه آمده است. برای نمونه در

روایتی، حضرت علی علیه السلام باغیان اهل بصره را مصداق «من یرتد منکم» در آیه مذکور برشمرده است (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۳۲۲ و مقداد سیوری، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۹۰). آن حضرت بعد از جنگ جمل فرمود: «به خدا سوگند! جنگی با اهل این آیه انجام نشد، مگر امروز» و آیه مذکور را قرائت فرمود (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۷۰ و مقداد سیوری، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۹۰).

منظور آن حضرت، از این که نبرد با اصحاب جمل را اولین جنگ شمرده بدان علت است که پیش از آن با براندازی که در داخل حکومت اسلامی بودند، مقابله‌ای صورت نگرفته بود و حضرت علی علیه السلام اولین اقدام را در این باره انجام دادند و این روال ادامه یافت. هم‌چنین از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده که مراد از مؤمنان در این آیه، علی علیه السلام و یاران او هستند که با ناکثین و قاسطین و مارقین جنگیدند (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۳۵۸ و مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۶، ص ۳۲).

با توجه به آنچه گذشت، از آیه شریفه در باره براندازان چند نکته استفاده می‌شود:
۱. مقابله با حکومت اسلامی و براندازی نوعی بازگشت و عقب‌گرد محسوب می‌شود. البته با «ارتداد فقهی اصطلاحی» متفاوت است.

۲. بر حاکم اسلامی لازم است با براندازان مقابله کند؛ همان‌گونه که حضرت علی علیه السلام چنین کرد.

۳. مقابله با حکومت اسلامی، مصادیق فراوانی دارد؛ نبرد خیبر، نبردهای سه‌گانه حضرت علی علیه السلام، مبارزه با مخالفان حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و دیگر مواردی که در منابع تفسیری آمده، همگی از باب جری و تطبیق است و اختصاص به موارد یادشده ندارد.

آیه ۶۰ سوره انفال

خداوند متعال در سوره انفال از مؤمنان می‌خواهد همه تلاش خودشان را برای تثبیت و تقویت حکومت اسلامی به کار گرفته و در این راه به بهترین سلاح‌ها مجهز شوند تا دشمنان خدا را بترسانند:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ...» (انفال(۸): ۶۰); هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان]، آماده سازید! و (هم‌چنین) اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! و (هم‌چنین) گروه دیگری غیر از این‌ها را که شما نمی‌شناسید و خدا آن‌ها را می‌شناسد!

مفسران قرآن، برای لزوم مواجهه با براندازان به این آیه نیز استدلال کرده‌اند. «عدوالله» عام است و شامل همه دشمنان اسلام می‌شود. «وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ» نیز مصادیق فراوانی دارد که براندازان از جمله آنان هستند (مقداد سیوری، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۸۸).

در آیه شریفه فوق یک اصل اساسی در زمینه جهاد اسلامی و حفظ موجودیت مسلمانان و مجد و عظمت و افتخارات آنان بیان شده است و تعبیر آیه به قدری وسیع است که بر هر عصر و زمان و مکانی کاملاً تطبیق می‌کند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۲۲). پس جامعه اسلامی و حاکم جامعه وظیفه دارند برای حفظ کیان اسلام، تمام قوای خودشان را به کار گیرند.

از آیه شریفه چند نکته مهم در باره براندازان استفاده می‌شود:

۱. کلمه «قوة» تمام نیروها و قدرت‌هایی را که به نوعی از انواع در پیروزی بر دشمن اثر دارد، شامل می‌شود؛ اعم از نیروهای مادی و معنوی. از این‌رو، حکومت اسلامی وظیفه دارد برای حفظ نظام و در مواجهه با براندازان بالاترین حالت آمادگی نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... را داشته باشد.

۲. «عدوالله» مصادیق فراوانی دارد که براندازان نیز از روشن‌ترین مصادیق آنان هستند.

۳. بسیاری از براندازان به خاطر نفاق درونی که دارند، در حالت‌های معمولی قابل

شناسایی نیستند؛ هر چند خدا آنان را می‌شناسد.

۴. اگر حکومت اسلامی دارای قوت و قدرت کافی باشد، براندازان ترسیده و اظهار

وجود نمی‌کنند.

آیه ۴۱ سوره توبه

خداوند می‌فرماید:

«انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (توبه (۹): ۴۱)؛
(همگی به سوی میدان جهاد) حرکت کنید، سبک‌بار باشید یا سنگین‌بار! و
با اموال و جان‌های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است،
اگر بدانید!

برخی از دانشوران به این آیه نیز برای لزوم مقابله با براندازان استدلال کرده‌اند.
برای نمونه، راوندی در این باره می‌نویسد:

منظور آیه این است که همگی، پیر و جوان، دارا و نادار، پیاده و سواره به سوی
جهاد حرکت کنید که حرکت یادشده در مقابل براندازان است (مقداد سیوری،
۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۸۷).

نویسنده کنزالعرفان پس از یادکرد استدلال فوق، آن را ناصواب دانسته و می‌نویسد:
این آیه ربطی به مبارزه با باغیان ندارد، بلکه ظاهر آیه بر امر جهاد تأکید
کرده و بر آن اصرار می‌ورزد (همان).

به نظر می‌رسد اشکال کنزالعرفان ناتمام باشد؛ زیرا منظور آیه جهاد دفاعی است و
در جهاد دفاعی است که همگان باید به آن بشتابند. مقابله با براندازان نیز یکی از
مصادیق جهاد دفاعی است. از این رو، استدلال به آیه برای اثبات لزوم مقابله با براندازان
درست است.

آیه ۱۲ سوره توبه

خداوند در سوره توبه می‌فرماید:

«وَأَنْ تَكُونُوا أَيْمَنَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنَا فِي دِينِكُمْ فَفَقْتَلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ أَنْتُمْ لَا
أَيْمَنَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ» (توبه (۹): ۱۲)؛ و اگر سوگندهای خویش پس از
پیمان‌بستن بشکنند و در دین شما زبان به عیب‌گویی و نیش‌زدن بکشایند،
پس با پیشوایان کفر کارزار کنید؛ زیرا که آن‌ها را [پای‌بندی به] سوگند [و
پیمان] نیست، باشد که [از کفر و شرک و پیمان‌شکنی] باز ایستند.

آیه یادشده، برخی مسلمانان را به جهاد با عهدشکنان مأمور کرده و آنان را کافر شمرده است (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۲۲).

در روایات اسلامی، این آیه نیز از آیاتی است که با آن برای مقابله با باغیان و براندازان استدلال شده است. بنا بر روایتی، علی علیه السلام جنگ خود با ناکثین را بر پایه این آیه دانست و هنگام نبرد با آنان فرمود با مصادیق این آیه تاکنون جنگی واقع نشده است (فیض کاشانی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۳۲۵-۳۲۴ و مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۹، ص ۴۲۹). امام صادق علیه السلام نیز در حدیثی طلحه و زبیر را مصداق این آیه و از پیشوایان کفر برشمرده است (فیض کاشانی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۳۲۴ و حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۹۶).

از این آیه در باره براندازان چند نکته استفاده می‌شود:

۱. براندازان در زمره عهدشکنان قرار دارند.
۲. از مهم‌ترین روش‌های براندازان برای مقابله با حکومت اسلامی، طعنه و نیش‌زدن به حکومت اسلامی است.
۳. در مقابله با براندازان باید به رؤسا و سردمداران آنان توجه ویژه شده و مقابله با آنان در اولویت قرار گیرد.
۴. به عهدها و پیمان‌های براندازان نمی‌توان دل بست؛ زیرا آنان به راحتی عهد خود را خواهند شکست.

آیه ۷۳ سوره توبه و ۹ سوره تحریم

خداوند در دو آیه یادشده می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَا وَاهُمْ جَهَنَّمَ وَ بئسَ الْمَصِيرُ» (توبه: ۹)؛ ۷۳ و تحریم(۶۶): ۹؛ ای پیامبر! با کفار و منافقین پیکار

کن و بر آنان سخت بگیر! جایگاه‌شان جهنم است و بد فرجامی است!

کیفیت استدلال مفسران برای اثبات دلالت این آیه بر لزوم مقابله با براندازان چنین است: منافق در ظاهر ادعای اسلام دارد و در باطن کافر است و باغی نیز چنین است.

از این رو، از آیه می‌توان لزوم مبارزه با براندازان را استفاده کرد (مقداد سیوری، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۸۷ و روحانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳، ص ۱۷).

آنچه استدلال فوق را تقویت می‌کند، روایاتی است که بر اساس آن، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دشمنان حضرت علی عَلِيٌّ را منافق شمرده و فرموده است:

«لَا يَحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ [تَقِيٌّ] وَلَا يَبْغُضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ [شَقِيٌّ]» (ابن ابی الحدید، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۵۸؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۲۹ و برقی، ۱۳۲۶، ص ۱۵۰).

از دیگر سو محاربان و کسانی که با آن حضرت نبرد کردند، بدون شک امام را دوست نداشتند، بلکه ایشان را دشمن می‌داشتند (مقداد سیوری، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۸۷). آن‌چه به استدلال فوق می‌توان افزود، برابری حکم باغیان در زمان حکومت امام علی عَلِيٌّ با باغیان و براندازان در زمان حکومت نایبان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که توضیح آن گذشت.

دیگر آیات جهاد

علاوه بر آنچه گذشت، دیگر آیاتی که در باره لزوم جهاد با دشمنان خدا در قرآن کریم آمده، همگی بر لزوم مقابله با براندازان دلالت دارد. برخی از این آیات عبارتند از:

۱. «قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً» (توبه (۹): ۳۶)؛ زیرا براندازان با رفتارهای هنجارشکنانه به نبرد با حکومت و جامعه اسلامی روی آورده‌اند.

۲. «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنَهُمْ ظُلْمًا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (حج (۲۲): ۳۹) و براندازان با رفتارهای شان به حکومت اسلامی ظلم کرده و به نبرد با حاکم اسلامی روی آورده‌اند.

۳. «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ...» (توبه (۹): ۲۹). هرچند این آیه در باره اهل کتاب است، ولی حکمتی که برای مقابله با آنان در آیه آمده با حکمت مبارزه با اهل بغی و براندازان یکی است و با الغای خصوصیت می‌توان حکم هر دو را از این حیث یکسان دانست؛ یعنی

براندازان نیز حرام‌های الهی از جمله حرمت براندازی حکومت اسلامی را رعایت نمی‌کنند و به دین حق روی نمی‌آورند.

۴. «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره (۲): ۱۹۰). از آن‌جا که براندازان به جنگ حکومت اسلامی آمده‌اند، باید با آنان مبارزه شود.

۵. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا تُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا» (نساء (۴): ۷۱). بر اساس این آیه، مؤمنان باید آمادگی خود را (در برابر دشمن) حفظ کنند و در دسته‌های متعدّد یا به صورت دسته واحد، (طبق شرایط هر زمان و هر مکان)، به سوی دشمن حرکت نمایند. براندازان نیز از دشمنان شمرده می‌شوند.

۶. «فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ» (نساء (۴): ۷۴). هدف باغیان و براندازان از مقابله با حکومت اسلامی، آخرت‌گرایی و خداطلبی نبوده و برای رسیدن به زندگی دنیوی در برابر امام عادل و نایب امام زمان می‌ایستند. از این‌رو، آیه شامل حال آن‌ها می‌شود.

۷. «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ» (نساء (۴): ۷۶). کیفیت استدلال به این آیه همانند آیه پیشین است.

۸. «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِن بَعْدِهِم مِّن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَّنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَّنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ» (بقره (۲): ۲۵۳). خداوند در این آیه از کسانی سخن می‌گوید که براهین و دلایل روشن را دیده و حق بر آنان آشکار شده است، ولی باز هم راه اختلاف را در پیش گرفته و در جامعه دودستگی ایجاد می‌کنند. یکی از مصادیق افراد یادشده، براندازانی هستند که علی رغم آگاهی کافی و حتی پس از آن که برابر آیه ۹ سوره حجرات، حکومت اسلامی آنان را به صلح و آشتی فراخوانده باز هم بر طغیان خودشان ادامه می‌دهند. از این‌رو، در روایات اسلامی براندازانی که در مقابل حکومت علی عليه السلام دست به شورش زدند، مصداق این آیه شمرده شده‌اند. یکی از یاران حضرت

علی علیه السلام می گوید: در روز جنگ جمل، من کنار حضرت علی علیه السلام ایستاده بودم که مردی آمد و در برابر امام ایستاد و گفت ای امیر مؤمنان! اینان نیز همانند ما تکبیر و تهلیل می گویند، نماز می خوانند و روزه می گیرند، پس چرا ما باید با آنان بجنگیم؟ امام آیه یادشده را خواند و فرمود منظور از مؤمنان در آیه، ما و منظور از کافران، دشمنان ما هستند. آن مرد گفت، به خدای کعبه که اینان کافر شده اند. سپس به جهاد ادامه داد تا شهید شد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۹، ص ۴۵۱).

نتیجه گیری

۱. حق و تکلیف در حکومت اسلامی، برای مردم و حاکمان، طرفینی است.
۲. در مواردی که حاکمان اسلامی، از مسیر عدالت اسلامی منحرف شوند، امت وظیفه دارند با رعایت مراتب امر به معروف، اعتراض خودشان را اعلام کرده و نباید بی تفاوت باشند.
۳. حفظ حکومت اسلامی از مهم ترین واجبات است، از این رو، براندازی را بر نمی تابد.
۴. جامعه و حاکمان اسلامی در مرحله اول وظیفه دارند با نهایت مسالمت با براندازان برخورد کنند و با روش های معقول آنان را به جامعه اسلامی بازگردانند، ولی صلح ناعادلانه - مبتنی بر مماشات با براندازان - مورد تأیید و رضایت الهی نیست.
۵. مقابله با براندازان یکی از انواع جهاد است.
۶. آیات جهاد دفاعی همگی بر لزوم مقابله با براندازان دلالت دارند.
۷. روایاتی که شأن یا سبب نزول آیات را مبارزه امام علی علیه السلام با ناکثین، قاسطین، مارقین و دشمنان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می دانند، همگی از باب جری و تطبیق است و با الغای خصوصیت بر براندازان حکومت اسلامی نیز دلالت دارند.
۸. همان گونه که جهاد با روش های مختلف نظامی، سیاسی، اقتصادی و... انجام می شود، در مقابله با براندازان نیز باید از همه روش های دفاع بهره گرفت.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۲ و ۴، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی رحمته الله، بی تا.
۴. ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمة فی معرفة الائمه، ج ۱، قم: دارالحديث، ۱۳۷۹.
۵. ابن عربی، محمد بن عبدالله، احکام القرآن، ج ۴، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۴، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۷. ابن مودود موصلی، عبدالله بن محمود بن مودود، الاختیار لتعلیل المختار، ج ۴، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۸. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۱، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۱.
۹. ایزدی فرد و حسین نژاد، «تأملی در اشتراط قید سلاح و محاربه اینترنتی»، فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال پنجاهم، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۶.
۱۰. بدوی، احمدزکی و دیگران، القاموس القانوني، فرنیسی عربی، بیروت: مکتبه لبنان، بی تا.
۱۱. برقی، احمد بن خالد، المحاسن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۲۶.
۱۲. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۲، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۱۳. توکلی، احمدرضا، «بررسی ماهیت محاربه و افساد فی الارض و نقد قواعد کیفری مربوطه»، پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، ش ۲۸، تابستان ۱۳۹۱.
۱۴. الجزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ق.
۱۵. جمیلی، خالد رشید، احکام البغاة و المحاربین فی الشریعة و القانون، بغداد: دارالحریه، ۱۹۷۹م.
۱۶. حاکم حسکانی، عیبدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۱۷. حائری، محمدحسن؛ قبولی درافشان، محمدتقی و موسوی مشهدی، قدسیه، «نگرشی نو در رابطه جرم سیاسی با مفاهیم محاربه، افساد فی الارض و بغی»، آموزه های حقوق کیفری، ش ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۱.
۱۸. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۲۷، قم: آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۲ق.

۱۹. حمیری، ابوعباس عبدالله، قرب الاسناد، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ق.
۲۰. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، زیر نظر جعفر شهیدی و محمد معین، ج ۲ و ۱۲، تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۷۳.
۲۱. رازی، ابوالفتح، روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۸، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۲۳. راوندی، سعید بن هبة الله، فقه القرآن، ج ۱، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۵ق.
۲۴. روحانی، سید محمد صادق، فقه الصادق عليه السلام، ج ۱۳، قم: دارالکتب، ج ۳، ۱۴۱۳ق.
۲۵. زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، ج ۱۰، بیروت: دار مکتبة الحیاة، ۱۳۰۶ق.
۲۶. زحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۷، دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۸ق.
۲۷. سبحانی، جعفر، الطاف الرحمن فی فقه القرآن، قم: مؤسسة الامام صادق عليه السلام، ۱۳۹۸.
۲۸. سهرابی، منصوره و مجیدی، حسن، «بررسی تفسیری رابطه «افساد فی الارض» با «محاربه» با تأکید بر آیه ۳۳ مائده»، مطالعات تفسیری، ش ۱۶، ۱۳۹۲.
۲۹. شکوری، ابوالفضل، فقه سیاسی اسلام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.
۳۰. شهید ثانی، زین الدین العاملی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۲، تهران: انتشارات علمیه اسلامیة، بی تا.
۳۱. شوکانی، محمد بن علی، نیل الأوطار، ج ۷، مصر: انتشارات دار الحدیث، ۱۴۱۳ق.
۳۲. شیخ صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۳۳. شیخ مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، ج ۱، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۳۴. ضیائی فر، سعید، «بررسی فقهی شاخص های بغی و براندازی»، مجله علوم سیاسی، ش ۹۵، مهر ۱۴۰۰.
۳۵. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۳۶. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۲، ۳، ۹ و ۵، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق.
۳۷. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ۲۵ و ۲۶، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
۳۸. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۱، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵.

۳۹. طوسی، محمد بن حسن، **التبیان فی تفسیر القرآن**، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن، **الخلاص**، ج ۵، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن، **امالی**، قم: دارالتقافة، ۱۴۱۴ق.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن، **تهذیب الاحکام**، ج ۴، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۱۲ق.
۴۳. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعة، **تفسیر نورالتقلین**، ج ۵، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۳.
۴۴. علامه حلی، حسن بن یوسف، **قواعد الاحکام**، قم: نشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
۴۵. عیاشی، محمد بن مسعود، **تفسیر العیاشی**، ج ۱، تهران: المكتبة العلمية الاسلامية، بی تا.
۴۶. فاروقی، سلیمان، **المعجم القانوني**، بیروت: مكتبة لبنان، ۱۴۱۰ق.
۴۷. فاضل هندی، محمد بن حسن، **كشف اللثام**، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۲۰ق.
۴۸. فرات کوفی، ابوالقاسم، **تفسیر فرات الکوفی**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.
۴۹. فرحزادی، علی اکبر و فتح اللهی، سید کامران، «مقایسه محاربه با مفاهیم مشابه»، **فقه مقارن**، ش ۲، ۱۳۹۲.
۵۰. فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان، ج ۶، منتشر شده در: <https://wiki.apll.ir/word/index.php>
۵۱. فیض کاشانی، ملا محمد محسن، **تفسیر الصافی**، به کوشش حسین اعلمی، ج ۲، بیروت: مؤسسه اعلمی، چ ۲، ۱۴۰۲ق.
۵۲. قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده ۱۳۷۵.
۵۳. قرطبی، ابو عبدالله، **الجامع لاحکام القرآن**، ج ۱۶، بیروت: دارالکتب العلمیة، چ ۵، ۱۴۱۷ق.
۵۴. کاظمی، جواد، **مسالك الافهام الى آيات الاحکام**، ج ۲، تهران: مرتضوی، ۱۳۶۵.
۵۵. کلینی، محمد بن یعقوب، **کافی**، ج ۸ و ۵، تهران: انتشارات اسلامیة، ۱۳۶۲.
۵۶. مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار**، ج ۲۹ و ۳۶، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۵۷. مشکینی، علی، **مصطلحات الفقه**، قم: مؤسسه فرهنگی دارالحديث، ۱۳۹۳.
۵۸. مصباح یزدی، محمد تقی، **معارف قرآن**، قم: در راه حق، ۱۳۷۳.
۵۹. مقداد سیوری، جمال الدین، **کنز العرفان فی فقه القرآن**، ج ۱، تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۳.
۶۰. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، **مجمع الفائدة والبرهان**، ج ۷، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۶۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، **تفسیر نمونه**، ج ۴، ۷ و ۲، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۴.
۶۲. منتظری، حسینعلی، **دراسات فی ولاية الفقیه**، ج ۳، قم: المركز العالمي للدراسات الاسلامية، ۱۴۰۹ق.

۶۳. موسوی مشهدی، سیده قدسیه؛ قبولی درافشان، سیدمحمدتقی و حائری، محمدحسن، «بازخوانی ماهیت و مصادیق محاربه در جرایم علیه نظم عمومی»، **فقه و اصول (دانشگاه فردوسی مشهد)**، ش ۹۶، ۱۳۹۳.
۶۴. مؤمنی، علی‌اکبر، **فرهنگ قرآن از نگاه قرآن پژوهان**، قم: بوستان کتاب، چ ۲، ۱۳۸۶.
۶۵. میبیدی، رشیدالدین، احمد بن ابی سعد، **کشف الاسرار و عدة الأبرار**، ج ۹، تهران: امیر کبیر، چ ۵، ۱۳۷۱.
۶۶. نجفی، محمدحسن، **جواهرالکلام**، ج ۲۱، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۶۷. نوری، حسین، **مستدرک الوسائل**، ج ۱۱، بیروت: مؤسسه آل‌البیت لاحیاءالتراث، ۱۴۰۸ق.
۶۸. وطن‌دوست، رضا، «سیاست داخلی اسلام در مبارزه با اهل بغی»، **نشریه اندیشه حوزه**، ش ۷۶، ۱۳۸۸.
۶۹. یاقوتی، محمدمهدی و فتحی، یونس، «اعتراض مدنی حدود و قلمرو آن از منظر قوانین»، **فصلنامه مطالعات فرهنگی پلیس**، ش ۸، ۱۴۰۰.